

## شیوه های گسترش اسلام در مغرب اسلامی در دو قرن اول هجری

**سعید عظیمی نیا**

گروه تاریخ و باستان شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

Saeedazimi129@gmail.com

**دکتر مهرناز بهروزی (نویسندهٔ مسؤل)**

گروه تاریخ و باستان شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

[mehrnaz\\_behroozi@yahoo.com](mailto:mehrnaz_behroozi@yahoo.com)

**مجله علمی پژوهشی تاریخ- شماره ۵۸- پاییز ۹۹- صفحه ۲۱۴-۱۹۳**

**تاریخ دریافت مقاله : ۹۹/۸/۱۲ تاریخ پذیرش ۹۹/۸/۲۸**

### چکیده

در دوران خلافت عمر بن خطاب (۱۳- ۲۳ ق.) مسلمانان پس از تسلط بر مصر، به شمال آفریقا - به دلیل تثبیت موقعیت مصر و همچنین به دلایل تجاری و سیاسی - توجه نمودند و از سال ۲۲ق. با فتح برقه، فتوح در مغرب آغاز شد. این منطقه وسیع به دلیل جغرافیای طبیعی و انسانی به کندی - حدود ۷۰ سال طول کشید تا به صورت کامل - گشوده شد. هدف این پژوهش، ارایه شیوه های گسترش اسلام در مغرب است. این پژوهش در جهت پاسخگویی به این سوال که چه شیوه های موجب گسترش اسلام در مغرب شد؟ از روش پژوهش توصیفی - تحلیلی و مبانی نظری جغرافیای تاریخی بهره برد که به شیوه کتابخانه ای و اسنادی انجام شد. پس از تجزیه و تحلیل اطلاعات این نتیجه به دست آمد: گسترش اسلام به چندین صورت انجام یافت: ۱- شایع ترین نحوه گسترش، جنگ و استیلای نظامی و سیاسی بر یک سرزمین و تسلط قوم غالب است. ۲- خوارج اندیشه مساوات بین همه انسان ها و عدم تبعیض بین مردم را تبلیغ می نمود که از سوی بسیاری از بربرها مورد توجه قرار گرفت و موجب شد تا آنها اسلام بیاورند. ۳- وضعیت اقتصادی موجب گروش بسیاری به اسلام شد. بربرهای آزاد و فقیر، پس از ورود مسلمانان، اگر اسلام می آوردند جزیه پرداخت نمی کردند. بنابراین، بسیاری از آنها به دین اسلام درآمدند. ۴- رفتار حاکمان و والیان عرب با بومیان و ۵- تساهل و تسامح مذهبی حاکمان اسلامی با غیرمسلمانان از مهمترین عوامل گسترش اسلام در مغرب بوده است.

**واژگان کلیدی:** مسلمانان، بربرها، گسترش اسلام، مغرب اسلامی.

شمال آفریقا/ مغرب اسلامی به دلیل وجود ساخوها و سپاهیان رومی در سواحل شمالی مدیترانه، اهمیت زیادی برای مسلمانان داشت. رومی ها می توانستند از شمال آفریقا و مصر، فتوح مسلمانان را در بیت المقدس به خطر اندازند. موقعیت جغرافیائی، وجود معادن زر و زمین های حاصل خیز، به علاوه، مراودات تجاری عرب با مصر قبل از اسلام و شناخت از ثروت واقعی این مناطق، بر اهمیت و موقعیت تجاری - سیاسی شمال آفریقا در نزد عرب مسلمان می افزود. در نتیجه، در زمان خلیفه دوم، عمر بن خطاب (۱۳-۲۳ ق.) در سال ۲۲ ق. برقه به دست عمرو عاص در جهت تثبیت فتح مصر و طرابلس و حفظ آن از سمت غرب فتح شد و سپس افریقیه در زمان خلیفه سوم، عثمان بن عفان (۲۳-۳۵ ق.) در سال ۲۷ ق. به فرماندهی عبدالله بن سعد بن ابی سرح گشوده شد. در سال ۴۳ ق.، مغرب از تابعیت مصر خارج و استانی مستقل و تابع دمشق گشت. در زمان حکومت معاویه بن ابی سفیان (۶۰-۴۱ ق.) و حضور مداوم عقبه بن نافع در مغرب و بنیان نهادن شهر قیروان به عنوان مرکز فرماندهی مسلمانان در جنوب قرطاجنه، مغرب به دوران جدیدی وارد شد. با روی کار آمدن ابوالمهاجر دینار در سال ۵۵ ق. به عنوان والی مغرب، عقبه بن نافع از مقام خود عزل گشت. در این زمان «بسیاری از بربرها به اسلام درآمدند... و اسلام در آن جا استوار شد». سپس با اخراج رومی ها از بندر قرطاجنه و رهاساختن قیروان از تسلط آنان به دست حسان بن نعمان غسانی، فتح مغرب به مرحله جدیدی رسید. مغرب سرانجام در سال ۹۰ ق. به دست موسی بن نصیر کاملاً گشوده شد.

اگرچه از دوره خلیفه دوم، سیاست فتح تغلبی تحت عنوان جهاد در گسترش اسلام نقش پررنگی یافت و موجب افزایش قلمرو جغرافیایی مسلمانان گشت، با اینحال، موقعیت جغرافیایی و ویژگی های اجتماعی مناطق مفتوحه، روش ها و شیوه های متفاوتی را در نشر اسلام طلب می کرد. وضعیت مالی و اقتصادی باشندگان یک ناحیه و زندگی در نواحی سخت و خشن کوهستانی و بیابانی و نوع معیشت آن ها می تواند در پذیرش یا عدم پذیرش آیین جدید دخیل باشد؛ چرا که پس از پذیرش آیین جدید، جزیه از روی باشندگان برداشته می شد و همچنین آنها با ملحق شدن به سپاه مسلمانان می توانستند به غنایم دست یابند، که در در زندگی مادی این باشندگان تاثیرگذار بود.

نوع زندگی قبیله ای بربرهای شمال آفریقا موجب می شد تا آن ها به صورت گروهی به دین جدید روی آورند و چون از لحاظ اجتماعی این قبایل با یکدیگر در حال تضاد بودند اگر قبیله ای مسلمان می شد، موجب می گشت تا قبیله مخالف هم مسلمان شوند اما اسلامی با مذهب متفاوت از قبیله دیگر. تبلیغات گروه های خوارج و بعضا گروه های شیعی موجب انتشار و گسترش اسلام در مغرب شد. زیرا آن ها بسیاری از باشندگان آن نواحی را به اسلام همراه مساوات دعوت می کردند. جا دارد نوع برخورد حاکمان و والیان مسلمان با بومیان و بربرها نیز اشاره شود که عامل دیگری در گسترش اسلام بود. بدینگونه، مسئله تحقیق شیوه های گسترش اسلام در مغرب اسلامی در دو قرن اول باتوجه به جغرافیای تاریخی است.

### پیشینه تحقیق

اگرچه پژوهش های متعددی درباره شمال آفریقا یا مغرب اسلامی انجام شده است اما درباره شیوه های گسترش -به استثنای یک مقاله- پژوهشی انجام نشده است. می توان به مقاله «فاتحان عرب و نشر اسلام در افریقیه» (۱۳۸۲) اثر مخبر دزفولی اشاره نمود که به بررسی تأثیر رفتار فاتحان عرب بر قبایل بربر در متابعت از آنان و پذیرش اسلام تا تسخیر کامل شمال آفریقا توسط مسلمانان پرداخته است. اما کتب و مقالات زیر نیز اشاراتی به گرایش های اسلامی به دلایل مختلف را بازگو می کنند: عبدالله ناصری طاهری (۱۳۹۲) در کتاب «مقدمه ای بر تاریخ مغرب اسلامی» به چگونگی فتح آن سرزمین در طول هشت دهه از سده نخست هجری، جایگزینی قبایل عرب و نزاع پی درپی آنها با بومیان آن خطه، یعنی بربرها پرداخته است. محمدرضا شهیدی پاک (۱۳۸۹) در بخشی از کتاب «تاریخ تحلیلی مغرب» به شیوه گسترش نظامی اسلام و فتوح اسلامی می پردازد. خضری و همکاران (۱۳۹۰) در مقاله «مقاومت محلی بربرهای شمال آفریقا و تأثیر آن بر سیر فتوح مسلمانان در مغرب؛ مطالعه موردی مقاومت کاهنه اوراس ۷۳ - ۸۱ ه.ق/۶۹۲ - ۷۰۰ م» به بررسی شخصیت کاهنه و عوامل مرتبط با وی که منجر به این شورش در برابر والیان مسلمان شد را مورد دقت قرار داده است. کُردی (۱۳۸۶) در مقاله تحت عنوان «علل اقتصادی ناخشنودی بومیان شمال آفریقا از والیان عرب» جنبه های اقتصادی و مالی دوران مورد نظر را در جهت اسلام پذیری و یا عدم اسلام آوری مورد تدقیق و بررسی قرار داده است. چلونگر در بخشی از مقاله «زمینه ها و علل اقتصادی گرایش به فاطمیان در افریقیه و مغرب» (۱۳۸۲) و همچنین بخشی از مقاله «موقعیت تجاری افریقیه

و مغرب و نقش آن در خلافت اسلامی» (۱۳۸۱) به مباحث اقتصادی قبل از فاطمیان، از زمان فتح افریقیه و تاثیر آن بر باشندگان افریقیه پرداخته است.

### محدوده مغرب اسلامی

جغرافی دانان مقدم و مورخان مسلمان همچون ابن خلدون مناطق آنسوی مرزهای غربی مصر تا سواحل اقیانوس اطلس را مغرب نامیده اند که در اصل در غرب جهان اسلام قرار می گرفت. بدینگونه، سرزمین بزرگ مغرب اسلامی به عنوان یک واحد جغرافیایی در برابر شرق اسلامی قرار می گرفت (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۱۲۸/۶) و این اصطلاح احتمالاً از دوره اول عباسی استعمال یافت. در بیان حمیری، اقلیم مغرب به حسب دوری و نزدیکی از مرکز خلافت، به سه منطقه مغرب ادنی، مغرب اوسط و مغرب اقصی تقسیم شده است (حمیری، ۱۹۸۴: ۴۷؛ شهیدی پاک، ۱۳۸۹: ۲۱-۲۴).

**مغرب ادنی:** ابن خلدون، محدوده مغرب ادنی یا افریقیه را طرابلس و برقه و سرزمین «بربرهای نزاوه»، «بنی یفرن»، «نفوسه» و انبوهی دیگر از بربرها دانسته است.

**مغرب اوسط:** به سرزمین واقع در حد فاصل بجایه تا وادی مَلَوِیَه، مغرب اوسط اطلاق شده و پایتخت آن تلمسان و «جزایر بنی مَزَعَنَه» است؛ حمیری، پایتخت مغرب اوسط را بجایه ذکر نموده است (حمیری، ۱۹۸۴: ۸۰)؛ مهم ترین شهر مغرب اوسط، تلمسان بوده است؛ شهر ساحلی بجایه، از شهرهای بزرگ مغرب اوسط، بوده است. ابن خلدون درباره این منطقه می نویسد: «بلاد بجایه، سرزمین بربرهای «زواوه»، «کُتامه»، «هوآره» و «عجیسه» بود؛ اما امروزه ساکنان عرب و بقایای بربرها به بالای کوه ها کوچ کرده اند (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۶/۲۰۳).



شکل ۱: گسترش اسلام از سال ۱ق. تا سال ۲۵۰ق. در جهان <<http://khekam.blog.ir>>

**مغرب اقصی:** در منابع، از «رودخانه مَلَوِیَه» تا اسفی در ساحل اقیانوس اطلس، با نام مغرب اقصی یاد شده است؛ شهرهای مراکش، فاس، سجلماسه، همواره از جمله نقاط مهم فرهنگی، اقتصادی و سیاسی مغرب اقصی بوده است؛ کوه های اطلس در جنوب مغرب اقصی، از مراکز مهم بربرهای «مصامده»، «برغواطه»، «غماره»، «اوربه»، «صنهاجه» و «مطغره» است و رودخانه بزرگ «أم ربيع» در آن جاری است؛ هم چنین بربرهای «مکناسه» و «زناته» در کنار «رودخانه مَلَوِیَه» که از کوه های «تازا» سرچشمه می گیرد و به دریای مدیترانه می ریزد به سر می برند.

### جغرافیای طبیعی مغرب

رشته کوه های اطلس که از جنوب مغرب اقصی تا شرق تونس امتداد دارد، یکی از برجسته ترین عوامل جغرافیایی مغرب است (جوده، ۲۰۰۰: ۴۷؛ مؤنس، ۱۴۱۲ ق.: ۲۱/۱). این رشته کوه در عین پیوستگی ظاهری اش، به بخش های منفک از هم تقسیم شده است. این سلسله جبال به نام کوه های اطلس و بخش های منفک آن هم به نام جبال مصامده/ جبل درن، جبل جزوله، جبل أوراس و جبل نفوسه خوانده می شود (قلقشندی، ۱۹۸۷: ۵/ ۱۶۸). این رشته کوه به مثابه نواری ممتد غربی- شرقی، دریای مدیترانه را از بیابان مرکزی آفریقا جدا می سازد. این رشته کوه، به دلیل مرتفع بود و عبور و مرور سخت در آن از مراکز عمده مقاومت بربرها در برابر سلطه جویان به ویژه در برابر فاتحان عرب بوده است (پلانهور، ۱۳۹۰: ۱۳۴-۱۳۵). کوه های اوراس که در جغرافیای

طبیعی مغرب اوسط قرار گرفته، یک مانع طبیعی بین مغرب و افریقه است (مراکشی، بی تا: ۱۶۳؛ مؤنس، ۱۴۱۲ ق.: ۲۴/۱). کوه های نفوسه نیز به جهت حضور بربرهای خارجی مذهب در تاریخ مغرب دارای اهمیت است (یعقوبی، ۱۴۲۲ ق.: ۱۸۴؛ ابن حوقل، ۱۹۳۸: ۹۴/۱).

پدیده مهم جغرافیایی دیگر در مغرب، بیابان و شنزار است. هنگام گریز بربرها از نیروهای مهاجم، بیابان مهمترین مکان جهت گریز و متواری شدن است (ابن اثیر، بی تا: ۴/ ۴۱۷). بیابان صنهاجه که بسیار خشک است. نه تنها در مسافتات بین صد تا دویست مایل آبی پیدا نمی شود؛ بلکه آب به دست آمده از چاه های عمیق نیز تلخ و شور است. علاوه بر بیابان مذکور می توان به بیابان ها ذیل نیز اشاره نمود: صحرای قبیله نزیکه از صنهاجه؛ صحرای قبیله تارکه؛ صحرای قبیله لمطه؛ صحرای قبیله برداوه؛ صحرای قبیله لواته (شهیدی پاک، ۱۳۸۹: ۵۸-۵۹).

### شیوه های گسترش اسلام

اسلام به شیوه های مختلفی در مغرب گسترده شد که مهمترین شیوه، شیوه نظامی بوده است. در ذیل شیوه های گوناگون ارائه شده است:

#### - شیوه نظامی

علی رغم این که فتح مغرب اسلامی به وسیله مسلمانان نقطه عطفی در تاریخ این سرزمین محسوب می شود (جوده، ۲۰۰۰: ۱۸)، اما این سرزمین به سادگی نیز گشوده نگشت و به دلایل جغرافیای طبیعی و انسانی این گسترش بسیار طول کشید (دشراوی، ۱۹۹۴: ۳۱). چنان که مدت هفتاد سال زمان برد تا این منطقه کامل فتح شود «در دوره فتوح، ساکنان بربر مغرب با بهره گیری از پدیده های جغرافیایی منطقه به شدت در مقابل مهاجمان مسلمان مقاومت می کردند» (فضلی، بادکوبه هزاوه و بیات، ۱۳۹۴: ۱۱۴). به همین سبب، اکثر زمین های مغرب اسلامی با جنگ فتح شد (بلاذری، ۱۳۶۷: ۲۱۵). با این حال، پس از فتح نیز به دلیل ویژگی های جغرافیایی و انسانی مغرب، اغلب این منطقه از نظر سیاسی، اجتماعی و دینی ناآرام بود (دشراوی، ۱۹۹۴: ۳۱).

یکی از فرماندهان مطرح در آغاز فتوح، عقبه بن نافع است. وی ابتدا در فاصله سال های ۴۱ تا ۴۳ ق. دست اندازی هایی در مرزهای ماوراء مصر از جمله غدامس (سال ۴۳ ق.) انجام داد و توانست بربرهای لواته را در برقه و همچنین بربرهای هوازه به اطاعت خود درآورد. تعدادی از این بربرها مسلمان شدند و بعدها وارد سپاه مسلمانان شدند. در این زمان عقبه بن نافع چون عمرو بن عاص در حال مرگ بود ناچاراً به مصر بازگشت. اما نافع دوباره در سال ۵۰ ق. از سوی معاویه

متولی فتح مغرب شد. او از طریق منطقه جرید وارد افریقیه شد و با تصرف شهرها و قلعه‌ها پیش رفت. بربرهای مسلمان شده که وارد سپاه مسلمانان شده بودند، بر نیروی نظامی عقبه افزودند. وی به تدریج مناطق زاب و مسیله را نیز فتح نمود (بلاذری، ۱۳۶۷: ۲۳۲). اما از آنجا که برای ادامه فتوح نیاز به پایگاهی به عنوان مرکز فرماندهی بود، بنابراین، در سال ۵۵ق. عقبه بن نافع، شهر قیروان را در جنوب قرطاجنه/ کارتاژ بنا نمود (ابن عذاری، ۱۹۴۸م: ۵/۱). بنای این شهر چهار سال طول کشید (ابن عبدالحکم، ۱۴۱۱ق: ۲۱۴/۱). در این زمان، معاویه، عقبه بن نافع را عزل و به جای او ابوالمهاجر دینار را منصوب کرد.

ابوالمهاجر دینار پس از ورود به مغرب، برای حفظ جایگاه مستقل و تغییر رویه و سیاست خود نسبت به عقبه بن نافع، قیروان را ترک کرد و مکان دیگری به نام دکروود/ تکیروان را به عنوان مرکز فرماندهی اش برگزید (ابن الرقیق قیروانی، ۱۴۱۴: ۲۶۶). این فرمانده با بربرها و رومیان جنگید. وی با حمله به جبل اوراس، بربرهای آن ناحیه را محاصره کرد. بربرها با وی صلح کردند. از ملوک بربرها در این منطقه کسبیه بن لمزم برئسی بود که در این زمان مسلمان شد و به سپاه ابوالمهاجر پیوست (ابن عذاری، ۱۹۴۸م: ۲۹/۱). به دلیل تضاد فکری و روشی بین ابوالمهاجر دینار و عقبه بن نافع، و همچنین به جهت عدم دسترسی رومیان به قیروان و حمله به مسلمانان او تصمیم به ویرانی شهر قیروان گرفت. وی از کسبیه در تخریب شهر قیروان استفاده کرد. در سال ۶۴ق. قبایل بربر اوریه کسبیه را در هجوم به قیروان همراهی کردند و پس از جنگی سخت این شهر را تصرف کردند (ابن عذاری، ۱۹۴۸م: ۳۰/۱). البته کسبیه پس از ویرانی قیروان تغییر رویه داد و با رومیان هم پیمان شد. یکی از دلایل این امر را روی کار آمدن مجدد عقبه در سال ۶۲ق.، و رفتار تحقیرآمیز وی با کسبیه می دانند که موجب سرافکنندگی وی نزد قبیله اش شد (ابن عذاری، ۱۹۴۸م: ۲۹/۱). بنابراین، کسبیه به فکر انتقام از این برخوردهای عقبه افتاد.

عقبه بن نافع به سمت مرکزی مغرب پیش رفت و توانست بخش هایی از آن را فتح کند. جبل اوراس از نقاط مقاومت بربرها در این زمان بود. از سوی دیگر، عقبه در نقاط ساحلی (از قیروان و باغایه تا بلاد زاب، بلیش و لمبیزه) با مقاومت رومیان روبه رو بود. او نوار ساحلی را به سوی مغرب اوسط پیمود و پس از فتح تلمسان پیش رفت تا به طنجه و سوس اقصی و ساحل غربی اقیانوس اطلس رسید. سپس به شهر تاهرت حمله کرد که در ابتدا با مقاومت سرسختانه بربرها و رومیان مواجه شد. رومیان با استفاده از دژ و سنگر و ابزارهای جنگی و بربرها نیز با فداکاری و جانبازی در برابر مسلمانان مقاومت می کردند. اگرچه این نبرد بسیار سخت و خشونت آمیز بود

ولی در نهایت مسلمانان پیروز شدند و شهر را متصرف شدند (ابن عذاری، ۱۹۴۸ق: ۱/ ۱۱۶؛ مونس، ۱۴۱۲ق: ۱/ ۷۹).

کسیله بن لمزم که قبلا در جریان نامه نگاری با قبیله اش (ابن اثیر، بی تا: ۳/ ۴۵۲)، همراهی آن ها را با خود جلب نموده بود، با همکاری رومیان در اواخر سال ۶۴ ق. در تهوده منتظر عقبه بن نافع ماندند (ابن عذاری، ۱۹۴۸: ۳۰/۱). این نبردی خونین بود که مسلمانان شکست خوردند و کسیله دوباره این بار با همراهی رومیان به قیروان حمله برد و آن را متصرف شد (ابن الرقیق قیروانی، ۱۴۱۴: ۴۴؛ ابن اثیر، بی تا: ۳/ ۴۵۳). عقبه نیز به سوی دارالحکومه اش قیروان رفت اما در نبرد پیش رو وی کشته شد (بلاذری، ۱۳۶۷: ۳۲۸).

این بار زهیر بن قیس به فرماندهی مسلمانان تعیین شد. وی در سال ۶۷ ق. بدون مانعی قیروان را پس گرفت (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۶/ ۲۹۹) و در جنگی که در ممس بین دو گروه اعراب و بربرها درگرفت، کسیله کشته شد (ابن عذاری، ۱۹۴۸: ۳۳/۱؛ ابن عبدالحکم، ۱۴۱۱ق: ۱/ ۲۶۹). پس از کشته شدن کسیله و تعداد زیادی از بربرها، آخرین مرکز مقاومت رومیان در مغرب از میان رفت (ابن اثیر، بی تا: ۳/ ۴۵۴). زهیر خود نیز در جنگ با رومیان کشته می شود (ابن عذاری، ۱۹۴۸: ۳۳/۱).



شکل ۲: نقشه مسیر فتوح و گسترش اسلام در شمال آفریقا و مغرب اسلامی از زمان خلفای راشدین و با فرماندهی عمرو بن عاص تا جنگها و فتوح عقبه بن نافع در زمان خلافت بنی امیه <<http://tarikhislam.com>>



از این زمان به مدت ده سال اوضاع این منطقه آشفته بود تا اینکه حسان بن نعمان مأمور مغرب شد. حسان بن نعمان با حکم عبدالملک بن مروان و با اختیار تصرف در اموال مصر بر افریقه ولایت یافت. این زمان مصادف شد با دوره کاهنه از قبیله جرّاوه که بسیاری از بربرهای مغرب به او پیوستند. مرکز رهبری او نیز همان جبل اوراس بود. بنابراین، حسان بدان سو پیش رفت تا مقاومت بربرها را در همان مرکزفرماندهی کاهنه درهم شکند (ابن عذاری، ۱۹۴۸: ۳۵/۱).

اشتباه حسان این بود که توان نظامی کاهنه را دست کم گرفت در حالی که کاهنه سپاه فراوانی از بربرها فراهم آورده بود. دو سپاه در کنار رود نینی<sup>۱</sup> مصادف دادند و مسلمانان شکست خوردند (طوقوش، ۱۳۸۶: ۱۳۸). به گفته ابن اثیر مسلمانان بسیاری کشته شدند و حسان نیز از معرکه گریخت (بی تا: ۴/ ۱۳۶). برخی از مورخان از این نبرد به عنوان روز بلا نام می برند (ابن عبدالحکم، ۱۴۱۱ق: ۱/ ۲۷۰). در این روز هشتاد نفر از عرب ها اسیر شدند، با اینحال کاهنه آن ها را به جز خالد بن یزید قیسی را آزاد کرد (انصاری، ۱۳۲۰: ۱/ ۵۷). حسان بن نعمان که به برقه عقب نشینی نموده بود، در طی نامه ای به عبدالملک این شکست را گزارش نمود. خلیفه نیز به وی دستور داد تا رسیدن قوای کمکی و فرمان جدید اقدامی ننماید (ناصری سلاوی، ۱۹۴۵: ۱/ ۴۳).

در این زمان، رومی ها نیز از این ضعف مسلمانان استفاده کردند و شروع به عملیات هایی در جهت بازپس گیری مغرب نمودند (بکری، ۱۸۵۷: ۳۸). از همین رو، در سال ۷۴ ق. قرطاجنه را از چنگ مسلمانان بیرون آوردند (مونس، ۱۴۱۲ق: ۱/ ۲۵۴). اما حسان بن نعمان در سال ۷۶ ق. قرطاجنه را از رومی ها پس گرفت (ابن اثیر، بی تا: ۴/ ۱۳۵) و سپس به دلیل تجمع رومی ها (ناصری سلاوی، ۱۹۴۵: ۱/ ۱۱۴) در بنزرت و صطفوره به آن جا حمله کرد و آنها را شکست داد (مونس، ۱۴۱۲ق: ۱/ ۲۴۱). سپس نوبت یکسره کردن کار کاهنه بود. بنابراین با رسیدن قوای کمک در سال ۷۹ ق. کاهنه و بربرها را شکست داد (ابن عذاری، ۱۹۴۸: ۱/ ۳۵-۳۷؛ ابن عبدالحکم، ۱۴۱۱ق: ۱/ ۲۷۱).

حسان بن نعمان پس از فتح مغرب ادنی و مغرب اوسط به تثبیت نظام اداری پرداخت و مغرب اسلامی را به پنج بخش به نام های: اقلیم برقه، اقلیم طرابلس، اقلیم افریقه، مغرب اوسط و مغرب اقصی تقسیم نمود (نعنعی، ۱۳۸۰: ۴۴).

<sup>۱</sup> یک رودخانه در جنوب غربی غنا است. این رودخانه به رود تانو می ریزد.

پس از وی، موسی بن نصیر والی مغرب گشت. او در سال ۸۸ ق. به استحکامات ذات الجمجم رفت و پس از ابلاغ فرمان خلیفه به سپاهیان، فرماندهی آن‌ها را به دست گرفت و موجب آنها را نیز زیاد نمود (دینوری، ۱۳۸۱: ۲۸۷). در این زمان دوباره بربرها در برابر مهاجمان مسلمان شوریدند. اما موسی بن نصیر همه شورش‌ها را فرونشاند و شورشیان را متفرق ساخت (عنان، ۱۳۶۶: ۲۲/۱). او در ناحیه زغوان، فرمانده شورشیان به نام ورقطان را اسیر نمود و غنایم زیادی به دست آورد (ابن خلکان، ۱۳۶۴: ۳۲۳/۵). سپس عصیان قبایل بربر هواره، زناته و کتامه را فرونشاند. آنگاه به صنهاجه لشگر کشید و با فتح آنجا، غنایم زیادی را متصرف شد (دینوری، ۱۳۸۱: ۲۹۱-۲۹۲). آنگاه قبایل اوریبه را تا به دورترین ناحیه در سوس ادنی تعقیب نمودند (ابن اثیر، بی تا: ۴/۱۴۴). با فتح طنجه به قیروان بازگشت و در سال ۹۵ ق. با همراهی پسرش عبدالله صقلیه را متصرف و در نخستین نبرد دریایی نهصد تا هزار تن اسیر گرفت (دینوری، ۱۳۸۱: ۲۹۳-۲۹۴). بدین گونه مسلمانان توانستند قدرت خود را در سراسر مغرب، از دریا و خشکی، بسط بدهند و اسلام را گسترش دهند.

معمولا مسلمانان با فتح سرزمین‌های جدید، اسلام را به باشندگان آن سرزمین ارایه می کردند. در مغرب نیز این فتوح همراه با ارایه اسلام بود. به عبارتی به سرزمین‌های جدید حمله می شد تا اسلام و به تبع سرزمین‌های اسلامی را گسترش دهند. بنابراین، با فتح مغرب، باشندگان این مناطق نیز به تدریج و به کندی به دلایل مختلف- که در ادامه خواهد آمد- مسلمان شدند.

#### — شیوه اقتصادی

یکی از انگیزه‌های باشندگان در اسلام آوری، بیشتر منفعت و مصلحت جویی بود تا ایمان و اعتقاد. همچنان که سرداران عرب عقیده داشتند که بومیان به امید سهم شدن در غنایم وارد لشگر ایشان خواهند شد و بدین سان به آیین آنان درخواهند آمد. بدین گونه بربرها هسته لشگرهایی را تشکیل دادند که به رهبری عرب یا حتی خود بربرها مانند طارق بن زیاد طی چند سال مغرب را کاملا مطیع کردند و در کمتر از نیم قرن اسپانیا را نیز فتح نمودند. هرچند این هماهنگی بین عرب و بربرها دیری نپائید. بربرها شکایت داشتند که در ازای خدمات، پاداش ناچیزی به آنان داده شده و به رغم مسلمان بودن، بیشتر به منزله زیردست با آن‌ها رفتار شده است تا هم‌تراز.

از سوی دیگر در دوره حاکمیت مسلمانان بر شمال آفریقا، این منطقه از نظر جمعیت رشد بسیاری یافت. در نتیجه، شهرهای جدیدی نظیر مصر فسطاط، قیروان، تاهرت، سجلماسه، فاس، عباسیه، مهدیه، رقاده، زاب، زویله و منصوریه به وجود آمدند. گسترش شهرنشینی، هم برای بربرها

و هم برای حکمرانان و مهاجران عرب نتایج سودمندی در پی داشت. نخست، تغییر وضعیت زندگی بومیان و برگزیدن تدریجی شهرنشینی به جای بادیه‌نشینی که نتیجه آن میل به رفاه و آسایش و گریز از فقر و تهیدستی است (ابن خلدون، ۱۴۰۱ق. : ۱/ ۴۵۰). و دوم، سیاست والیان عرب. چنانکه حسان بن نعمان در مغرب به نومسلمانان بربر زمین‌هایی به تیول داد تا برای کشت غلات و محصولات گوناگون از آنها استفاده کنند. حسان با این کار دو هدف مهم را در نظر داشت: ۱- مستقر ساختن قبایل در مناطق شناخته شده و مشخص که برای قدرت مرکزی قابل کنترل باشد و با آن ارتباط داشته باشد؛ ۲- توسعه اقتصاد بومی و افزایش تولید و در نتیجه، افزودن بر میزان مالیات (کردی، ۱۳۸۶: ۱۱۴).

گرفتن مالیات و به دست آوردن غنایم بیشتر، یکی از اهداف عمده والیان افریقیه و مغرب بود. در صورت عدم پذیرش اسلام از سوی مغلوبان، آنچه می‌توانستند از آنان می‌گرفتند. عبدالله بن ابی سرح یکی از فرماندارانی بود که جز ظلم و فسق و طیفه‌ای نداشت. عثمان خلیفه سوم در سال ۲۶ ق. تمام غنیمت‌های جنگ افریقا را به عبدالله بخشید. البته ابن اثیر آن را یک پنجم غنایم عنوان می‌کند (ابن اثیر، بی تا: ۴۵/۳). همچنان که در سال ۲۸ ق. نیز آنچه توانست از غنایم و اموال فتح افریقیه برداشت (ابن عذاری، ۱۹۴۸: ۱/ ۱۲). به همین سبب، بزرگان افریقیه عبدالله بن ابی سرح را با پیشنهاد پرداخت ۳۰۰ قنطار طلا به مصر برگرداندند (بلاذری، ۱۳۶۷: ۳۱۸). مغلوبان بربر هر بار که توانستند و چشم فاتحان را دور دیدند، یا از اعتقاد جدید بازگشتند - به قولی آنان تا زمان عبور طارق به اندلس ۱۲ بار مرتد شدند (بن خلدون، ۱۳۶۳: ۱۱۰/۶) - و یا مانند ماجراهای کسبیه و کاهنه با موفقیتی هرچند موقت فاتحان را به عقب راندند.

مخالفت بسیاری از بربرها از جمله بربرهای خارجی مذهب با حاکمان و والیان افریقیه و مغرب در دوره عبیدالله بن حباب (۱۱۶-۱۲۳ ق.) به سال ۱۲۱ ق. به بیشترین حد خود رسید. یکی از دلایل این شورش‌ها، وضعیت اقتصادی بد و گرفتن مالیات‌های بیش از حد توان بود. ابن عذاری سبب شورش‌های مداوم بربرها را رفتار والیان و ستم مالیاتی در صدقات و عشر می‌داند (۱۹۴۸م: ۱/ ۵۲).

غنیمت جویی و شریک شدن در غنایم به دست آمده به ویژه در بربرهای بدوی بسیار زیاد بود. این مسئله، موجب پذیرش باورهای فرقه‌ای خوارج به ویژه خوارج اباضی به وسیله بربرها می‌شد. همچنان که ازارقه در شرق نیز دارای عملکردی مشابه بودند (ماجد، ۱۹۸۲: ۲۸۸) و منابع مالی خود برای لشگرکشی و جنگ را از طریق غارت اموال مردم کافر و بددین از دیدگاه آنها فراهم

می کردند. همچنان که خوارج صفری نیز همین مسئله را هدف غارت های خود نموده بودند (قلقشندی، ۱۹۸۷: ۵ / ۲۷۵). اگرچه از فحواي منابع اباضی نیز به دست می آید که غنیمت جویی در میان اباضیان منجر به کشمکش های شدیدی شده بود، اما رهبران و بزرگان این فرقه پیروان شان را از انجام این قبیل اعمال باز می داشتند (درجینی، ۱۳۹۴ ق. : ۲ / ۳۱ - ۳۷).

از سوی دیگر مالیات های ناعادلانه خلفای عرب بر بربرها تنها ابزاری برای بهره کشی از بومیان تهی دست آفریقا بود و هیچ توسعه اقتصادی برای آن ها به بار نمی آورد (باسورث، ۱۳۷۷: ۸۶). به همین جهت بین بالارفتن مقدار مالیات ها - جزیه و خراج - و گرایش به عقاید خارجی گری رابطه وجود داشت. زیرا، از همان شروع فتوح در مغرب با فزونی باج و خراج ها، میزان نارضایتی و شورش بربرها نیز افزایش یافت. طبری روایت جالبی درباره تکلیف بیش از اندازه والی عرب - عبدالله بن سعد ابن ابی سرح - در بالابردن خراج دارد. بربرها شکایت وی را به عثمان بن عفان خلیفه سوم بردند و خواهان عزل وی شدند. خلیفه نیز نه تنها والی را عزل نمود بلکه دستور داد تا بین آن ها اموالی را نیز توزیع نمایند (ابن خلدون، ۱۳۶۶: ۶ / ۱۱۸).

بدین گونه عامل اقتصادی و فقر و تهیدستی اکثر باشندگان مغرب، موجب اسلام آوردن آن ها می شد اگرچه از میان فرق مختلف اسلامی به خوارج که مساوات طلبی بین مسلمانان را تبلیغ می کردند، می پیوستند. از سوی دیگر شرکت در جنگ ها و به دست آوردن غنایم به ویژه در سپاه های خارجیان موجب پذیرش اسلام در بین آنان می شد.

#### **- شیوه تبلیغی از طریق راه های بازرگانی**

بیشترین کار اسلامی کردن در سال های پایانی قرن نخست و آغاز قرن ۲ ق. در زمان عمر بن عبدالعزیز صورت گرفت. والی او، اسماعیل بن عبدالله و ۱۰ تن از تابعان عالم و عامل، را وقف تعلیم اسلام و تصحیح اعمال مسلمانان در مغرب کردند. اما پس از خلافت عمر دوم، عصر نوینی در دودمان اموی و رفتار والیان ایشان در مغرب آغاز شد.

از قرن دوم به تدریج حکومت هایی در مغرب بنیان نهاده شدند و شهرها و نقاطی را به عنوان پایتخت خویش برگزیدند که در مسیرهای تجاری قرار داشتند. این شهرها از عمده عوامل شهری گری در مغرب بودند. مهمترین این شهرها شامل فاس - بر جاده اسپانیا - تاهرت، تلمسان و قیروان - بر جاده شرق - می شدند (چلونگر، ۱۳۸۱: ۵۳). از سوی دیگر در مسیر این جاده ها در واحه های مختلف، زاویه ای برای عبادت و ملاقات تجار و استراحت بازرگانان بنا نموده بودند. در این زاویه ها هم شب ها را به صبح می رساندند و هم معامله تجاری انجام می دادند. این زاویه ها

و شهرها یک شبکه تجاری را در نفوسه، تاهرت و سجلماسه و نواحی بیابانی مغرب تشکیل داد(مونس، ۱۹۹۷: ۱۲۰-۱۲۲). این جاده ها و شبکه های تجاری از عمده مراکز گسترش اسلام و فرقه های مختلف آن بود. بازرگانان بدانجاها مسافرت نموده و اغلب سکنه این نقاط صعب العبور به وسیله این بازرگانان که برای تجارت بدان مناطق رفته بودند، مسلمان شدند(لوبون، ۱۳۱۸: ۷۳۴). مبلغان نیز برای تبلیغ اسلام بین بربرها از زاویه ها و بازارهای شبکه تجاری استفاده می نمودند. یکی از مراکز عمده مبلغان شهر ولیلی - میان جاده مکناسه و فاس- از مهمترین شهرهای توزیع محصولات تجاری به بومیان بود. در اهمیت این شهر همین بس که برخی آن را همچون یک مرکز سیاسی مهم می دانند(مونس، ۱۹۹۷: ۱۲۶). به نظر می رسد در بین مذاهب مختلف اسلامی، شیعیان اسماعیلی بیشترین بهره را از این جاده های تجاری در جهت تبلیغ دعوت خویش برده باشند.

بسیاری از شیعیان، باورهای دینی خود را همراه کاروان های تجاری به مراکز جدید منتقل می نمودند. بدینگونه، با حرکت این کاروان ها در جاده های تجاری، نه تنها باورها، بلکه داستان ها و افسانه های قومی، عادات و رسوم و حتی گویش ها و لهجه های کاروانیان نیز منتقل می شد. مردم شهرهای مختلفی همچون باغایه به وسیله همین کاروانیان به شیعه گرایش پیدا نمودند. چنان که اهالی نَفْطَه نیز به همین شیوه مسلمان شیعی شده بودند. «بازرگانی که با مرماجنه معاملات تجاری داشتند، افکار شیعی را به نطفه وارد کردند. مرماجنه نیز نزدیک شهر ابوسفیان - از داعیان اسماعیلی - قرار داشت. بازرگانان در داد و ستد های پی در پی با تعالیم ابوسفیان آشنا شدند و سپس آن تعالیم شیعی را به نطفه در قسطلیه بردند» (قاضی نعمان، ۱۹۸۶: ۵۴-۵۵).

بدینگونه، راه ها و نقاط بازرگانی در اسلام آوری باشندگان به ویژه در نقاط دوردست کوهستانی و بیابانی موثر بودند اما ذکر نکته ای در اینجا لازم است اگرچه برخی قبایل و بربرها در مسیر این جاده ها مسلمان شده بودند، اما نمی توان قطعا تعیین نمود این گرایش به اسلام عمیق بوده و یا ظاهری و سطحی؛ زیرا به گفته ابن خلدون، بارها و بارها این افراد از دین برگشتند. احتمالا شیوه تبلیغی از طریق عالمان دینی و تاجران و بازرگانان از طریق این جاده ها کمتر موجب رویگردانی از دین جدید می گشت زیرا این اعمال و رفتار مسلمانان تاجر و عالمان دینی بود که در فرد مقابل تاثیر می گذارد و او را به اسلام متمایل می نمود. همچنین باید اشاره شود که مناطقی هم که اسلام را پذیرفته بودند، این بار با آشنایی با افکار فرقه های مختلف اسلامی، به تفکر یا فرقه خاصی گرایش می یافتند.

**– شیوه اجتماعی از طریق ویژگی زندگی قبیله ای**

بربر، عنوان عمومی قبایلی در شمال آفریقا است. از خصوصیات بارز زندگی قبیله ای، جنگ و جنگیدن است. در این قبایل، جنگ عامل بقای قبیله و حفظ جان و مال افراد قبیله است. از مردم مغرب نیز، مردمی همیشه در حال جنگ یاد شده است (مقدسی، ۱۴۱۱ق: ۲۱۵ و ۳۱۶). از سوی دیگر زندگی قبیله ای و ستیز مداوم، حاصل از زیست در منطقه ای سخت و نامهربان اعم از مناطق کوهستانی و بیابان های وسیع است.

به همین سبب، مهم ترین نظام اجتماعی موجود در مغرب اسلامی، نظام قبیله ای بود. در این نظام که مبتنی بر سنت و ساختار قبیله ای است، همه چیز اعم از باورها و عقاید مذهبی نیز مبتنی بر منافع و مصالح قبیله است. از آنجا که اکثر قبیله ها در رقابت و تخاصم با یکدیگر بودند، می توان احتمال داد که اگر قبیله ای از مذهب خاصی حمایت می کرد، قبیله های رقیب آن مذهب را تخطئه می کردند و به مذهب دیگری گرایش پیدا می کردند (فضلی، بادکوبه هزاوه و بیات، ۱۳۹۴: ۱۲۰).

بنابراین همان گونه که اشاره شد، اگرچه بربرها مسلمان شدند آن هم به صورت قبیله ای، اما دلایل متعددی موجب می شد که آن ها از میان مذاهب مختلف اسلام، مذهبی را انتخاب کنند که متفاوت از قبیله دیگر بود. به عنوان نمونه قوم مزاته همگی بر مذهب اباضی بودند (یعقوبی، ۱۴۲۲ق: ۱۸۳). در حالیکه اقوام ساکن در بلاد مغرب اقصی و برخی نواحی مغرب اوسط به مذهب خوارج صفری بودند (مؤنس، ۱۴۱۲ق: ۱ / ۱۸۱).

**– از طریق رفتار والیان عرب**

رفتار حاکمان و والیان در پذیرش و عدم پذیرش دین جدید می تواند موثر باشد. برخی از فاتحان عرب به بربرها نه تنها اعتماد نداشتند بلکه از هرگونه مدارا با آنان اجتناب می نمودند. مستندات تاریخی – که در ذیل ارایه می شود- نشان دهنده اعمال خشونت علیه بومیان است. چند تن از سرداران معروف مسلمان که به رفتارهای خشونت آمیز معروف هستند شامل عقبه بن نافع، عبدالله بن سعد بن ابی سرح، زهیر بن قیس بلوی و موسی بن نصیر می شود.

اقدامات خشن عقبه بن نافع در جهت تبلیغ اسلام در میان بومیان با توسل به شمشیر مشهور است. ابن عذاری سخنی از عقبه بن نافع درباره مغرب نقل نموده است که نشاندهنده دیدگاه وی در رفتار با بربرهاست. او می نویسد: «عقبه بن نافع با ده هزار نفر از مسلمانان به افریقیه رسید و آن را گشود و شمشیر در میان آنان نهاد (قتل عام کرد) که در آن شهر تعدادی از مسیحیان بودند» (ابن

عذاری، ۱۹۴۸: ۱ / ۱۹). وی در ادامه چنین می آورد: «هنگامی که فرمانده {عقبه بن نافع} وارد آفریقه شد، مردم آنجا دعوتش را پذیرفتند و به اسلام گرویدند. اما به محض خارج شدن از آنجا همان مردم به مذهب قبلی خود برگشتند (کفر ورزیدند)» (ابن عذاری، ۱۹۴۸: ۱ / ۱۹).

این جمله به خوبی عدم اعتماد عقبه به بومیان تازه مسلمان را نشان می دهد. عقبه بن نافع با عبور از هر شهر و آبادی، بومیان را به اسلام فرا می خواند، اگر بربرها اسلام را قبول نمی کردند، با آن ها می جنگید و پس از پیروزی، راهی ولایت دیگری می شد (ابن عذاری، ۱۹۴۸: ۱ / ۲۷؛ ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۵ / ۱۴۶). رفتار خودخواهانه و مغرورانه وی به دلیل عرب و مسلمان بودن در ماجرای کسب کسبه بن لمزم نیز نتیجه جبران ناپذیری را در پی داشت. وی با کسب رفتار تحقیرآمیزی داشت و او را نزد قبیله اش خوار ساخت (ابن عذاری، ۱۹۴۸: ۱ / ۲۹). بنابراین، کسب هم در غیاب عقبه با اتحاد بیزانس، لشگری فراهم نمود و انتقام خود را از عقبه با کشتن وی گرفت.

عبدالله بن سعد بن ابی سرح و زهیر بن قیس بلوی نیز چنین رفتار می کردند. موسی بن نصیر نیز با شورشیان و قبایل معترض بسیار خشن رفتار می کرد و افراد زیادی را به قتل می رساند. چنان که معروف است پس از جنگ با قبیله سَجُومَه، به پسران عقبه اجازه داد تا از این قبیله به دلیل قتل پدرشان انتقام بگیرند و آن ها ششصد نفر از اسرای بربر را کشتند (ابن عذاری، ۱۹۴۸: ۱ / ۴۱). البته قابل ذکر است موسی بن نصیر با باشندگانی که اسلام می آوردند و در اسلام شان پایدار بودند، رفتار مسالمت و همکاری پیش می گرفت و آنان را در سپاه خود جای می داد و بین آنان و عرب تفاوت نمی نهاد (نعنعی، ۱۳۸۰: ۴۹).

از سوی دیگر رفتار برخی از والیان مانند ابوالمهاجر دینار با بومیان با رفت و مهربانی بود. وی داعیانی را میان آنان فرستاد تا اسلام را صحیح به آنها معرفی و آموزش دهند. وی برای این کار از بربرهای تازه مسلمان کمک گرفت. نتیجه این سیاست، مسلمان شدن عده زیادی از بومیان - مانند کسب بن لمزم و همراهانش - و همراهی آن ها با سپاه ابوالمهاجر شد (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۵ / ۱۴۶). ابوالمهاجر از جامعه بربر و شباهت آن ها با اعراب شناخت خوبی داشت که در عملکرد وی آشکار می شود. او، سیاست رحمت و بخشایش پیامبر (ص) را کلید فتح دل های عرب می دانست. بنابراین، سعی نمود همین روش را در برخورد با بومیان مغرب در پیش گیرد. به همین سبب، روش برخورد عقبه بن نافع با کسب بن لمزم را نمی پسندید و بارها او را از تحقیر کردن کسب نهی نمود و روش پیامبر اسلام با جباره عرب را به او یادآوری نمود و از انتقام کسب بیامی داد (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۵ / ۱۴۶).

حسان بن نعمان دنباله رو ابوالمهاجر دینار بود. وی نیز گروهی از تابعان را مأمور کرد تا قرآن و احکام اسلامی را به آنها بیاموزد. همچنین با اعزام فقها به نقاط مختلف به نشر اسلام و گسترش زبان عربی پرداخت. همچنین از مسیحیان مغرب خواست تا از کلیسای اسکندریه - که تحت حمایت حکومت اسلامی است - پیروی کنند (نعنعی، ۱۳۸۰: ۴۴).

پس از فتح مغرب اسلامی، بربرها در مقاطع زمانی مختلف به دلایل گوناگون علیه حاکمان و والیان عرب شورش نمودند. یکی از عوامل این شورش‌ها خوارج بودند که افکار مساوات طلبانه اسلامی را تبلیغ می‌نمودند (ناصری سلاوی، ۱۹۴۵: ۱/۱۶۳). به نظر می‌رسد این شورش‌ها محدوده زمانی بین فتح کامل سرزمین‌های شمال آفریقا یعنی حدود سال ۹۰ ق. تا حدود سال ۱۰۲ ق. را شامل می‌شد (کردی، ۱۳۸۴: ۸۱).

خشم بربرها از ظلم و ستم والیان مسلمان، اغلب با شورش علیه آن‌ها و قتل برخی از سران مسلمان همراه بود چنان‌که والی افریقیه، یزید بن ابی مسلم مولای حجاج به دست سپاهیان بربرش به قتل رسید. مالکی درباره وی چنین می‌نویسد:

او بسیار ظالم و جبار بود. سپاه وی شامل بربرها بود. برخی از آنان نگهبان او بودند. او روزی به منبر رفت و خطبه ای با این مضمون خواند: من می‌خواهم همچون امپراتوران روم، نام سپاهیانم را بر بازوانشان خالکوبی کنم. نام هر فرد بر بازوی راستش و نام سپاه نیز بر بازوی چپش حک می‌شود تا از باقی مردم تمییز داده شود. هنگامی که افراد سپاه این سخنان وی را شنیدند با یکدیگر بر قتل وی یکدل و همدستان شدند (مالکی، ۱۴۱۴ق: ۶۴).

قتل یزید بن ابی مسلم در اوایل قرن ۲ ه. ق. اتفاق افتاد یعنی زمانی که عمر بن عبدالعزیز، خلیفه اموی تلاش‌های بسیاری در جهت اسلام آوردن بومیان کرده بود و برای پذیرش اسلام در بین بومیان حتی تابعان بسیاری را نیز برای آموزش اصول و احکام دین به مغرب گسیل نموده بود (ابن عبدالحکم، ۱۴۱۱ق: ۲۹۳).

بدینگونه رفتار متناقض والیان مختلف در اسلام آوری و یا روی گردانی از اسلام بومیان موثر بوده است. آن‌گاه که با تساهل و محبت و مدارا رفتار می‌کردند، بسیاری از افراد، مسلمان می‌شدند ولی به محض نارضایتی دو راه پیش می‌گرفتند: یا از اسلام برمی‌گشتند و یا با پیوستن به خوارج به شورش علیه والیان برمی‌خاستند.

#### - از طریق خوارج

یکی از گروه‌هایی که نقش مهمی در اسلام آوری بربرها داشتند، خوارج بودند. خوارج افکار مساوات طلبانه اسلامی را تبلیغ می‌نمودند (ناصری سلاوی، ۱۹۴۵: ۱/۱۶۳). به همین جهت



تعداد زیادی از بربرها مسلمان خارجی مذهب شدند به ویژه این که بربرها خیلی زود به تناقض آشکار بین تعالیم اسلام و مبادی عدالت خواهانه آن با سیاست امویان پی بردند؛ لذا به سادگی به مذهب خوارج که شعار اساسی آن عدالت و دموکراسی بود روی آوردند؛ نمود دموکراسی خوارج در مسئله امامت بود که آن را به طور مساوی، حق همه افراد امت می دانستند (شهیدی پاک، ۱۳۸۲: ۱۰۹).

جواز شورش و قیام علیه ظلم و وجود امر به معروف و نهی از منکر، باعث موضع مشترک خوارج و بربرهای تازه مسلمان علیه امویان شد و به قول ابن خلدون مواضع خوارج با طبیعت بربرها موافق افتاد (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۱۱ / ۵)؛ از این رو، خوارج پرچمدار عقیدتی و سیاسی بربرها شدند.



شکل ۳: نقشه مکانی خوارج اباضیه و صفریه در شمال آفریقا (شهیدی پاک، ۱۳۸۹: ۴۹۹)

بسیاری از بربرها از همان ابتدا با تبلیغات خوارج به اسلام روی آوردند. از بین قبیله های مختلف بربر، قوم مزاته - در ۵ منزلی بین اجداییه و شهر سرت- به مذهب اباضی بودند (یعقوبی، ۱۴۲۲ق: ۱۸۳). قوم بنو بزرال از تیره زناته نیز خارجی مذهب و به تعبیر یعقوبی شراه بودند (همان: ۱۹۱). همچنین ساکنان زویله نیز خارجی اباضی مذهب بودند (یاقوت حموی، بی تا: ۴ / ۲۶۰). بلاد مغرب اقصی و برخی نواحی مغرب اوسط؛ مرکز پراکندگی «خوارج صفری» و مغرب اوسط و مغرب ادنی محل پراکندگی «خوارج اباضی» شد. بدینگونه، در طرابلس، جزیره جریه و اقلیم تاهرت، جبال نفوسه و نواحی اطراف آن، جبال اوراس در مغرب اوسط، جبال ریف در مغرب اقصی و سجلماسه در جنوب سوس و واحه وارکلی مذاهب خوارج شایع بود (مؤنس، ۱۴۱۲ق: ۱ / ۱۸۱).

بنابراین، بربرهای زیادی به صورت قبیله ای به خوارج که تساوی خواهانه ترین عقاید را ارایه می کردند، پیوستند.

مذهب صفری در بین گروهی از بربرهای رومی شده که به مسیحیت گرویده بودند، نیز گسترش یافت. این گروه از بربرها که در اثر آمیزش با روم، از فرهنگ بالاتری نسبت به سایر بربرها برخوردار بودند به دلیل حفظ جایگاه اجتماعی خود اسلام آوردند؛ ولی والیان اموی با آنها هم چون دیگر بربرها رفتار کردند (شهیدی پاک، ۱۳۸۲: ۱۱۴).

### نتیجه گیری

باتوجه به مطالب ارایه شده این نتیجه به دست می آید که شیوه های گسترش اسلام در مغرب علاوه بر فتح تغلبی؛ از طریق رفتار والیان، خوارج؛ دلیل اقتصادی و مبلغان و راه های بازرگانی، همچنین زندگی قبیله ای بوده است. هر کدام از این موارد به انحاء مختلف موجب گروش بومیان به اسلام شد. در ادامه به نتایج هرکدام از آن ها پرداخته می شود.

- جنگ و استیلای نظامی و سیاسی بر یک سرزمین و تسلط قوم غالب، موجب گسترش اسلام بر نواحی تحت سلطه شد. قابل توجه است نحوه گسترش تغلبی اسلام در مغرب به دلیل جغرافیای انسانی این نواحی و پیرو آن نحوه زندگی و فرهنگ این مردم، همچنین تعارض منافع سیاسی با سرزمین های تحت سلطه روم شرقی، موجب شد این استیلا بسیار کند پیش برود. نواحی سخت کوهستانی و راه های صعب العبور به همراه صحاری مختلف شمال آفریقا، زندگی بدوی بومیان این مناطق، و به خاطر زندگی قبیله ای، تسلط بر این نواحی را سخت و مشکل نمود ولی بالاخره عرب که خود با نحوه زندگی در صحاری و مناطق سخت و روحیه کوچ نشینی و قبیله ای خو داشتند توانستند با کمک خود قبایل بربری که مسلمان شده و وارد سپاه شده بودند نواحی شمال آفریقا را فتح نمایند.

- همراه با گروه مهاجم، گروه های خوارج و شیعه نیز به مغرب وارد شدند. خوارج اندیشه مساوات بین همه انسان ها و عدم تبعیض بین انسان ها را تبلیغ می نمود که از سوی بسیاری از بربرهای مغرب مورد توجه قرار گرفت. به ویژه این که برخی از والیان و کارگزاران عرب مسلمان با بومیان این نواحی بسیار تبعیض آمیز رفتار می کردند و آن ها را تحقیر می نمودند. حتی زمانی که بسیاری از آنان اسلام آوردند و در سپاه اسلام وارد شدند برخی از این والیان مانند عقبه بن نافع

رفتار بد و توهین آمیزی با آنان داشتند و در تقسیم غنائم نیز بین عرب و بربر تبعیض بسیاری می نهادند، موجب گروش بسیاری از بربرها به گروه های خوارج اباضی و صفری شد. همچنین جا دارد اشاره شود مهاجران علوی و شیعی نیز به شمال آفریقا وارد شدند و به تبلیغ عقاید و اندیشه خود پرداختند که این باورها به وسیله بربرهای تحت سلطه و ستم والیان اموی و نابرابری و تبعیض بین عرب و بربر مورد پذیرش قرار گرفت و بعدها منجر به تشکیل سلسله های شیعی مانند ادریسیان و فاطمیان شد.

- وضعیت اقتصادی مردم شمال آفریقا موجب گروش بسیاری به اسلام شد. بربرهای آزاد و فقیر نواحی تحت سلطه روم شرقی شمال آفریقا، پس از ورود مسلمانان، به ویژه این که برخی از آن زمین ها به بومیان منطقه داده شد که تنها باید جزیه می پرداختند و اگر اسلام می آوردند دیگر نمی بایست چیزی پرداخت کنند، خود موجب گروش بسیاری از مردم به دین اسلام شد.

- یکی دیگر از موارد که منجر به گسترش اسلام حتی به دورترین نقاط شمال آفریقا شد، راه های بازرگانی بود. در این مسیرهای تجاری گسترده همراه بازرگانان، گاه مبلغان مسلمان نیز همراه می شدند و به نواحی مختلف می رفتند و بدین گونه موجب اشاعه اسلام در نواحی بعید و بسیار دور دست می شدند.

- جنگ و استیلای نظامی و سیاسی بر یک سرزمین و تسلط قوم غالب به مرور زمان و به تدریج به همراه نحوه برخورد عاملان و حاکمان با مردم نواحی تحت سلطه خواه یا ناخواه عده ای را به تغییر آیین و دین فرا می خواند. به ویژه در این جنگ ها عده ای از صحابی پیامبر و صالحان نیز به عنوان غزوه حضور می یافتند و این افراد اسلام واقعی را به ملت مغلوب ارایه می نمودند. البته باید اشاره شود که برخی از این حاکمان بسیار سختگیر و پر خشم و بسیار بد با بومیان نواحی مغلوب رفتار می کردند که موجب عدم پذیرش اسلام و یا رویگردانی تازه مسلمانان می شد. اما به طور کلی تسامح و تساهل مذهبی حاکمان با دین و مذهب بومیان مناطق تحت سلطه، موجب گرویدن به اسلام شد.

بدینگونه عوامل مختلفی همچون اخلاق و رفتار حاکمان، عالمان دینی، و بازرگانان مسلمان، به همراه انگیزه قوی مسلمانان نسبت به سایر ادیان، نحوه اخذ جزیه، تسامح و تساهل مذهبی و رویکرد به جنبه تبلیغی از مهمترین عوامل روند گسترش اسلام در شمال آفریقا بوده است.

منابع و ماخذ

- ابن اثیر، عزالدین. (بی تا). تاریخ کامل، تاریخ بزرگ اسلام و ایران. ترجمه ابوالقاسم حالت، علی هاشمی و عباس خلیلی. تهران: موسسه مطبوعات علمی.
- ابن الرقیق قیروانی، ابراهیم بن القاسم. (۱۴۱۴ ق). تاریخ افریقیه و المغرب. به کوشش محمد زینهم محمد عزب. قاهره: دارالفرجانی.
- ابن حوقل، ابوالقاسم. (۱۹۳۸ م). صوره الارض. ج ۱، بیروت: دارصادر.
- ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد. (۱۳۶۳). تاریخ ابن خلدون. ترجمه عبدالمحمد آیتی. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ابن خلکان، احمد بن محمد. (۱۳۶۴). وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان. ج ۵. تحقیق عباس احسان. قم: الشریف الرضی.
- ابن عبدالحکم، عبدالرحمن بن عبد الله. (۱۴۱۱ ق). فتوح مصر و اخبارها. قاهره: مکتبه مدبولی
- ابن عذارى، ابوالعباس احمد. (۱۹۴۸ م). البیان المغرب فی اخبار الاندلس والمغرب. ج ۱ و ۲، به کوشش کولان و پروونسال. لیدن: بریل.
- انصاری، عبدالرحمن بن محمد بن علی بن عبدالله. (۱۳۲۰ ق). معالم الايمان فی معرفه اهل القیروان. تونس: طبعت بالمکتبه العتیقه.
- باسورث، ادموند کلیفورد. (۱۳۷۷). تاریخ سیستان از آمدن تا زیان تا برآمدن دولت صفاریان. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر.
- بکری، ابوعبید عبدالله بن عبدالعزیز. (۱۸۵۷ م). المغرب فی ذکر بلاد افریقیه و المغرب. به کوشش دیسلان. الجزائر: المطبعه الحکومیه.
- بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر. (۱۳۶۷). فتوح البلدان. ترجمه محمد توکل. تهران: نقره.
- پلانهور، ژاویه. (۱۳۹۰). مبانی جغرافیایی تاریخ اسلام. ترجمه عبدالله ناصری طاهری. تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- جوده، حسنین جوده. (۲۰۰۰ م). قاره افریقا دراسات فی الجغرافیا الاقلیمیة. الاسکندریه: دارالمعرفه الجامعه.

## شیوه های گسترش اسلام در مغرب اسلامی در دو قرن اول هجری

- چلونگر، محمد علی. (۱۳۸۱). موقعیت تجاری افریقه و مغرب و نقش آن در تأسیس خلافت فاطمی. تاریخ اسلام، بهار، شماره ۹: ۶۶-۷۷.
- حمیری، محمد بن عبدالمنعم. (۱۹۸۴). الروض المعطار فی خبر الاقطار. تحقیق احسان عباس. بیروت: مکتبه لبنان.
- درجینی، ابوالعباس احمد بن سعید. (۱۳۹۴ ق). طبقات المشایخ بالمغرب. به کوشش ابراهیم طلالی قسنطینه: مطبعه البعث.
- دشراوی، فرحات. (۱۹۹۴). الخلافة الفاطمیة بالمغرب (۳۶۵-۲۹۶ ق / ۹۰۹-۹۷۶ م) التاریخ السیاسی و المؤسسات. نقله الی العربیة حمادی السّاحلی. بیروت: دارالغرب الاسلامی.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود. (۱۳۸۱). اخبار الطوال. ترجمه محمود مهدوی دامغانی. تهران: نی.
- شهیدی پاک، محمدرضا. (۱۳۸۹). تاریخ تحلیلی مغرب. قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص).
- طقوش، محمدسهیل. (۱۳۸۶). دولت امویان. ترجمه حجت الله جودکی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- عنان، عبدالله محمد. (۱۳۶۶). تاریخ دولت اسلامی در اندلس. ج ۱. ترجمه عبدالحمید آیتی. تهران: کیهان.
- فضلی، زینب؛ بادکوبه هزاوه، احمد؛ بیات، علی. (۱۳۹۴). درآمدی بر موانع جغرافیایی گسترش مذهب اسماعیلی در مغرب عهد فاطمی (۲۹۷-۳۶۲ ق). تاریخ و فرهنگ، سال ۴۷، پاییز و زمستان، شماره پیاپی ۹۵: ۱۰۹-۱۳۵.
- قاضی نعمان. (۱۹۸۶). رساله افتتاح الدعوه. تحقیق فرحات الدشراوی. تونس: الشركه التونسیه للتوزیع و دیوان المطبوعات الجامعیه.
- قلقشندی، احمد. (۱۹۸۷ م). صبح الاعشی فی صناعة الانشاء، شرحه و علق علیه و قابل نصوصه محمد حسین شمس الدین. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- کردی، رضا. (۱۳۸۴). شکل گیری دولت های خارجی مذهب در شمال افریقا. تاریخ اسلام، سال ۶، پاییز، شماره ۲۳: ۷۹-۱۰۰.
- کردی، رضا. (۱۳۸۶). علل اقتصادی ناخشنودی بومیان شمال آفریقا از وایان عرب (در قرن اول و دوم هجری). تاریخ اسلام، تابستان، شماره ۳۰: ۱۰۷-۱۳۲.

- لوبون، گوستاو. (۱۳۱۸). تمدن اسلام و عرب. ترجمه فخر داعی. تهران: کتاب فروشی علمی. ماجد، عبدالمنعم. (۱۹۸۲ م). التاريخ السياسي للدولة العربیة عصر الخلفاء الامويين. قاهره: مكتبهالنجلوا المصریه.
- مالکی، ابو عبد الله. (۱۴۱۴ ق). رياض النفوس فی طبقات علماء القیروان و افريقيه و زهادهم و نساكهم و سير فی اخبارهم و فضائلهم و اوصافهم، ج ۱، به كوشش بشیر بكوش و محمدالعروسی المطوی. دارالغرب.
- مراكشی، الكاتب. (بی تا). الاستبصار فی عجائب الامصار. بغداد: نشر و تعليق سعد زغلول عبدالحمید، دارالشئون الثقافیة العامة، آفاق عربیه.
- مقدسی، أبو عبدالله محمد بن أحمد. (۱۴۱۱ ق). احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم. القاهره: مكتبه مدبولی.
- مونس، حسین. (۱۴۱۲ ق). تاریخ المغرب و حضارته. ج ۱، بیروت: العصر الحديث للنشر و التوزيع.
- مونس، حسین. (۱۹۹۷ م). معالم المغرب. قاهره: دارالرشد.
- ناصری سلاوی، احمد بن خالد. (۱۹۴۵ م). الاستقصاء لخبار دول المغرب الاقصى. تحقیق جعفر و محمد الناصری. بی جا: الدار البيضاء - دار الكتاب.
- نعنی، عبدالمجید. (۱۳۸۰). دولت امویان در اندلس. ترجمه محمد سپهری. قم: انتشارات پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- یاقوت حموی، شهاب الدین ابو عبد الله. (بی تا). معجم البلدان. به كوشش حسن حبشی. بیروت: دارالفکر.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب. (۱۴۲۲ ق). البلدان، وضع حواشیه محمد أمين ضناوی. بیروت: دارالکتب العلمیه.